



قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

شرح حدیث قرب نوافل

شناسنامه مطلب	
ت-392	کد مطلب
تزکیه‌ای/تقوای عمومی/ورود به آستان بندگی/مستحبات/جایگاه و اهمیت	رده
ارتباط با خدا، نمازهای نافله، نماز اول وقت، نماز جماعت، روزه استحبایی، مداومت بر ذکر، انس با قرآن و عترت، خدمت به خلق خدا، حدیث قرب نوافل، آیت الله مظاهری	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

آیت الله مظاهری دام ظلّه در بیان حدیث بیست و یکم از شرح چهل حدیث، به حدیث قرب نوافل رسیدند که سومین جلسه حدیث قرب نوافل به شرح زیر است^۱:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»

بحث ما درباره شرح روایت «قرب نوافل» بود. حدیث قدسی که در آن ابان بن تغلب از امام باقر «سلام الله علیه» نقل می‌کند که فرمود: در معراج، پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» از خداوند سؤال کرد: پروردگارا! منزلت مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند متعال در پاسخ فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُحِبُّهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» [۱]

هرکه به دوستی از من اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده و من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان‌ترم. من در هر کاری که انجام دهم، آن اندازه تردید ندارم که درباره وفات مؤمن تردید دارم، او از مرگ بدش آید و من ناراحت کردن او را خوش ندارم و به راستی برخی از بندگان مؤمن هستند که جز توان‌گری، آنان را اصلاح نکند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر به حال دیگری او را درآورم نابود و هلاک می‌شود و برخی از بندگان مؤمن هستند که جز نداری و فقر، آنان را اصلاح نکند و اگر او را به حال دیگری برگردانم

^۱ پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله مظاهری

هر آینه هلاک می‌شود. و هیچ‌یک از بندگانم به من تقرّب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام، و به‌درستی که به‌وسیله مستحبات به‌من تقرّب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، و چون دوستش دارم آنگاه گوش او شوم که بدان بشنود، و چشمش شوم که بدان ببیند، و زبانش گردم که بدان بگوید، و دستش شوم که بدان برگیرد، اگر من را بخواند، اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند به او بدهم.

در دو جلسه، راجع به بخش اوّل و بخش دوّم روایت، مطالبی بیان شد. در این جلسه در خصوص فراز آخر روایت که موضوع آن، اهمّیت به واجبات و مستحبات است، قدری صحبت می‌کنیم.

می‌فرماید: «وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحَبَّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ» [۲].

بر اساس این حدیث، انسان می‌تواند به واسطه مستحبات، به مقام لقاء و به مقام فناء برسد، از این جهت نام این روایت را «قرب نوافل» گذارده‌اند. اما در این حدیث شریف، پیش از ورود به بحث مستحبات، می‌فهمیم که انسان با انجام دقیق واجبات و با اجتناب از گناه، به مقام قرب الهی می‌رسد. در واقع، رعایت تقوا یا تقیّد به ظواهر شرع، موجب تقرّب بندگان به درگاه الهی است.

تقیّد به ظواهر شرع، پایه است و بزرگانی نظیر مرحوم قاضی «رحمت‌الله‌علیه» یا مرحوم محقق همدانی «رحمت‌الله‌علیه» بسیار بر اهمّیت به آن تأکید داشته و مکرّر فرموده‌اند: اگر کسی بخواهد به جایی برسد، ما راهی جز تقیّد به ظواهر شرع برای او سراغ نداریم. معنای تقیّد به ظواهر شرع نیز این است که انسان واجبات را به‌جا بیاورد، از محرّمات و گناهان پرهیز جدی داشته باشد و اگر گناهی از او سرزد، فوراً توبه کند و به جبران آن بپردازد. بعد از آنکه تقیّد آدمی به ظواهر شرع درست شد، یعنی بعد از

آنکه پایه درست شد، اهمیّت به مستحبات، انسان را به مقام‌های معنوی والایی می‌رساند. واجبات، پایه است، اما مستحبات، در عرفان و سیروسلوک، خصوصیتی دارد که حتی واجبات از آن خصوصیت برخوردار نیست.

انسان به واسطه مستحبات، محبوب خداوند متعال می‌شود: «وَإِنَّهُ لَيَنْفَرُبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ». وقتی محبوب خدا شد، آنگاه گوش او گوش خداگونه می‌شود، چشم او خدایی می‌شود، گفتارش خداگونه می‌شود و دست او از نظر قدرت، دست خداوند سبحان خواهد شد. در آخر کار نیز می‌فرماید: اگر دعا کند، دعایش را مستجاب می‌کنم. اگر سؤال کند، چون مستجاب الدعوه است، هرچه بخواهد به او می‌دهند.

مقام لقاء یا مقام فناء، همین مقام است و در پرتو اهمیّت به مستحبات و نوافل نصیب انسان می‌شود. اگر یک لامپ توسط سیم به نیروگاه برق متصل شود، روشنایی می‌دهد و روشنایی آن، همان روشنایی نیروگاه است که به او وصل گردیده است. انسان هم اگر به مقام قرب الهی برسد و در واقع، به خداوند تعالی متصل شود، خدا قدرتی به او می‌دهد که با آن قدرت، می‌تواند در هرچه بخواهد تصرف نماید.

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» [۳]؛ برای این آیه، چند معنا بیان شده است، اما یک معنا که متناسب با بحث ماست این است که انسان می‌تواند به جایگاهی برسد که همان‌طور که خدا قدرت انجام هر کاری را دارد، او هم هرچه بخواهد، می‌تواند انجام دهد، زیرا به قرب الهی رسیده و به قدرت خداوند سبحان متصل شده است.

«جابر جعفی» یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق (سلام‌الله‌علیهما) است که توانسته است با مراعات تقوا، در محضر اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم) به چنین مقامی برسد. راوی می‌گوید: جابر در کوفه گفت: آیا می‌خواهی نزد امام باقر بروی؟ تعجب کردم، گفتم: بله. او دستی بر چشمان من کشید در حالی

که با سرعت باد در حرکت بودم. وقتی چشم‌ها را باز کردم، دیدم در کوچه‌های مدینه هستم! تعجب کردم و با خود گفتم که نکند سحر کرده باشد؟ کوفه کجا، اینجا کجا؟ خوب است که من به این دیوار میخی بکوبم و سال آینده که به حج می‌آیم، بینم این میخ هست یا نه؟! در این اندیشه بودم که جابر میخی به من داد و گفت: بکوب. می‌گوید: خیلی ترسیده بودم. جابر گفت: این کار بنده به اجازه خداوند است. حال به نزد امام باقر می‌رویم. حرکت کردیم تا به منزل امام «سلام‌الله‌علیه» رسیدیم. وقتی وارد شدم، دیدم جابر با آن حضرت خلوت کرده است و امام با او سخن می‌گفت. بعد بیرون آمدم. جابر دید که خیلی درهم و گرفته‌ام، گفت: می‌خواهی به کوفه بروی؟ گفتم: آری. گفت: چشمانت را روی هم بگذار. پس، چشم‌ها را باز کردم، دیدم که در کوفه هستم. [۴]

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: اگر بنده، مرا اطاعت کند، می‌تواند کارهای خدایی بکند: «يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» [۵]

اگر کسی تقید به ظواهر شرع داشته باشد، یعنی همه واجبات را به‌جا آورد و از همه گناهان اجتناب ورزد، به مستحبات نیز اهمیت بدهد، آن اهمیتی که به مستحبات می‌دهد، او را به مقام لقاء می‌رساند. منافات هم ندارد که تأثیر و کاربرد یک امر مستحب، بیش از یک امر واجب باشد، در حالی که واجبات از اهمیت بیشتری برخوردار است و مصلحت تامّه ملزمه دارد، ولی کاربرد مستحبات بیشتر است. این مسأله، عرفی هم هست، مثلاً اگر کسی را برای انجام کاری اجیر کنند، در صورتی که مازاد بر وظیفه و بیشتر از آنچه بین آنها مقرر شده، کار کند، آن کار اضافه، او را نزد کارفرما مقرب می‌کند.

خواندن هفده رکعت نماز در شبانه‌روز واجب است و اگر کسی نخواند، مؤاخذه خواهد شد، اما تقرب با خواندن نمازهای نافله محقق می‌شود، مقام محمود در پرتو نماز شب نصیب آدمی خواهد شد. به عبارت رساتر، همیشه انجام آن امری که مولا نخواست و واجب نکرده، باعث تقرب می‌شود.

علامه طباطبائی «رحمت‌الله‌علیه» می‌فرمودند: در بازار نجف می‌رفتم، کسی دست روی شانه من گذاشت، برگشتم دیدم مرحوم آقای قاضی است. فرمود: فرزندم دنیا می‌خواهی، نماز شب! آخرت می‌خواهی، نماز شب! دنیا و آخرت می‌خواهی، نماز شب!

برخی سؤال می‌کنند که در دل شب، نماز قضا بخوانیم یا نماز شب؟ پاسخ این است که قضای نمازها را باید بخوانید، واجب است، اما قرب نافله، غیر از قرب نماز قضا است. یعنی آن مقام قربی که در دل شب از نماز شب پیدا می‌شود، مسلماً با نماز قضا به دست نمی‌آید.

باید توجه شود که منظور از «نافله» در روایت قرب نوافل، تنها نمازهای نافله نیست، بلکه همه مستحبات، به‌خصوص خدمت به خلق خدا را شامل می‌شود.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی می‌فرمودند: استادم مرحوم آیت‌الله آقای قاضی را در مغازه سبزی فروشی دیدم. ایشان مشغول خرید کاهو بود، اما به عکس سایر مردم، کاهوهای پیر شده را بر می‌داشت. بعد فرمودند: اگر من کاهوهای پیر را نخرم، برای صاحب مغازه می‌ماند و فاسد می‌شود. از این رو این کاهوها را می‌خرم و برگ‌های فرسوده آن را جدا می‌کنم و از برگ‌های خوب آن استفاده می‌کنم تا صاحب مغازه متضرر نشود. این‌گونه مستحبات، انسان را به مقام‌های معنوی و به قرب الهی می‌رساند.

اهتمام در به‌جا آوردن اعمال استحبایی نظیر انس با قرآن، سروکار داشتن با ادعیه، ارتباط عاطفی با خداوند، نماز شب، مداومت به ذکر و خدمت به خلق خدا، نزد اهل معرفت و عارفان، اهمیت ویژه‌ای دارد و امکان ندارد اعمال مستحب در زندگی و برنامه روزانه آنان وجود نداشته باشد.

همه باید چنین باشند، به‌ویژه طلبه‌ها و روحانیون، لازم است به مستحبات اهمیت بدهند تا تبلیغ آنها کاربرد داشته باشد و بتوانند در دل مردم نفوذ کنند و تأثیرگذار باشند. مخصوصاً ارتباط و انس با قرآن و اهمیت به توسل، با ادعیه و زیاراتی که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان آورده است، برای طلبه‌ها لازم است. درس خواندن برای طلاب علوم دینی واجب است، اما آنچه برای آنها کاربرد دارد، عمل به مستحبات است. طلبه‌ای که با قرآن کریم و با روایات مأنوس نباشد، به هیچ جایگاهی نمی‌رسد.

اساساً مستحبات برای همه، نظیر نمک برای غذا است. زندگی بدون مستحبات، مثل غذای بی‌نمک است. همین نمک است انسان را کم‌کم به آنجا می‌رساند که نور خدا بر دل او تجلی می‌کند و موجب می‌شود بتواند به واسطه اعضا و جوارحش، کارهای خدایی بکند.

اهتمام به مستحبات خیلی مهم است و باید ترک نشود. در زمان جوانی ما، همه به مستحبات اهمیت می‌دادند. قبل اذان صبح که به حرم مطهر حضرت معصومه «سلام‌الله‌علیها» مشرف می‌شدیم، مسیر مدرسه تا حرم، مثل روزها خیلی شلوغ بود. گاهی مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی «رحمت‌الله‌علیه» را می‌دیدیم که در هوای سرد، در حالی که هنوز درب حرم بسته بود، پشت درب نشسته‌اند تا درب باز شود و به داخل حرم بروند. طلبه‌ها، واقعاً تقید به نماز شب داشتند. آن وقت‌ها ننگ بود کسی نماز شب نخواند یا نماز صبحش را قدری مانده به طلوع آفتاب بخواند. انس نداشتن طلاب با قرآن ننگ بود، نقص بزرگی محسوب می‌شد. مهم‌تر از آن، در جلسات عمومی و خصوصی، غیبت نبود، تهمت نبود، شایعه نبود. در حالی که ما به قول عوام، سیاست‌مدار هم بودیم، اما کسی به‌عنوان سیاست، آبروریزی و اهانت نمی‌کرد و غیبت و تهمت سیاسی در بین طلبه‌ها رایج نبود.

طلاب و روحانیون در زمان حاضر نیز باید چنین باشند تا به پیشرفت معنوی و علمی دست یابند و به جایی برسند. من خیلی دلم برای طلبه‌های مبتدی می‌سوزد، امروزه کمتر به این مطالب توجه می‌شود. متأسفانه گاهی هنگام اتمام درس، فوراً چند نفر دور همدیگر جمع می‌شوند، یک نفر می‌گوید: چه خبر؟ ناگهان تهمت و غیبت و شایعه شروع می‌شود.

آنچه اکنون موضوع بحث ماست، تقیّد به ظواهر شرع و اهتمام به انجام مستحبات است. اهمّ اعمال مستحب نیز عبارتند از: برقراری ارتباط عاطفی با خداوند، خواندن نمازهای نافله و مستحب، نماز اوّل وقت، نماز جماعت، روزه استحبایی، مداومت بر ذکر، انس با قرآن و عترت و خدمت به خلق خدا.

در میان نمازها و عبادت‌های مستحب، نماز شب خصوصیتی دارد که سایر نمازهای نافله از آن برخوردار نیستند. نماز شب برکات فراوانی دارد و انسان را به مقام محمود می‌رساند: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».^[۶]

در بین سایر مستحبات نیز خدمت به خلق خدا و گره‌گشایی از کار مخلوقات خداوند متعال بسیار ارزشمند است و موجب تعالی روحی و پیشرفت معنوی انسان خواهد شد. اگر انسان گره‌ای از کار دیگران بگشاید، دل کسی را به دست آورد، برای خاطر خدا قدم بردارد و اختلاف و نزاعی را حل کند، گاهی با همین اعمالی که به ظاهر کوچک است، می‌تواند راه صد ساله را پیماید.

انسان نباید هیچ ثوابی را کوچک بشمارد و نادیده بگیرد؛ زیرا بعضی اوقات کارهای كوچك و ساده‌ای، در نظر پروردگار متعال، بسیار ارزشمند است و اثرات سازنده‌ای در سلوك معنوی انسان دارد. چنان‌که هیچ گناهی نیز نباید كوچك و سبك شمرده شود؛ چه بسا گناهی که در نظر بنده كوچك است، ولی غضب و خشم فراوان خدای تعالی را به همراه دارد و موجبات آمرزش بنده را از بین می‌برد. پیامبر گرامی «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم» می‌فرماید: «فَلَا يَسْتَحِقُّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنَ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رِضَا اللّٰهِ وَ لَا يَسْتَقِلُّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا سَخَطُ اللّٰهِ»^[۷]؛ پس هیچ يك از شما طاعتی را سبك نشمارد؛ زیرا نمی‌داند رضایت خداوند در کدام يك از طاعت‌هاست، و هیچ يك از شما گناهی را سبك نشمارد؛ زیرا نمی‌داند خشم خداوند در کدام يك از گناهان است.

بزرگی نقل می‌کند که مدّتی بود حال عبادت و نماز شب از من گرفته شده بود، با تضرّع و زاری از خدا خواستم علّت را بیابم. در عالم کشف به من گفته شد: «شکت عنك عصفورة عند الحضرة» متوجّه شدم که بچه گنجشکی از من نزد خدا شکایت کرده است. به یاد آوردم که چند روز قبل در راه مسجد مشاهده کردم که چند بچه در حال اذیت و آزار يك بچه گنجشك هستند. من بی تفاوت از آن مسیر عبور کردم و به

این موضوع اعتنا ننمودم. از یادآوری موضوع خیلی ناراحت شدم و حالت قبض و بی‌توفیقی من مدّتی ادامه داشت تا روزی در صحرا دیدم يك بچه گنجشك از درخت روی زمین افتاده و ماری قصد بلعیدن او را دارد. با عصایم به مار حمله کردم و بچه گنجشك را نجات دادم، پس از نوازش به مادرش تحویل دادم. ناگهان در عالم کشف به من گفتند: «شكرت عنك عصفورة عند الحضرة». فهمیدم آن گنجشك نزد خداوند از من تشکر کرده است. پس از آن مجدداً حال عبادت برای من پدیدار شد، از ناراحتی بیرون آمدم و حالت قبض من مبدل به حالت بسط شد.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی نقل می‌کردند: یک بچه گربه افتاده بود در چاه باران خانه ما، و من شب خوابم نمی‌برد که چه کار بکنم؟ بالاخره خرج و مخارج بالایی کردم تا آن را از چاه در آوردم و به مادرش رساندم. ایشان می‌فرمود: من می‌دانم یکی از توفیقاتی که خدا به من عنایت کرد، همین است که به فریاد این بچه گربه رسیدم.

[۱] الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

[۲] الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

[۳] الانسان، ۳۰: «و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست.»

[۴] رجال الکشی، ص ۱۹۷.

[۵] ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۷۵.

[۶] اسراء، ۷۹: «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [برواجب] ویژه توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد.»

[۷] بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۷.